

گرانی نان و ارزانی جان!

فاجعه هولناک قتل دختری ۱۷ ساله توسط پدری ۵۳ ساله با همکاری خواهر بزرگتر و همدلی بقیه اعضای خانواده! پرده از عمق آسیب های اجتماعی و فقر فرهنگی و اخلاقی افشاری از مردم میهن ما برداشت و نشان داد چقدر احساس و عاطفه ها آسیب دیده و چقدر ارزش آدمی و جان او، به رغم همه گرانی ها، ارزان شده است!

در این جنایت تکان دهنده که نیمه اردیبهشت ماه جاری در اصفهان اتفاق افتاد، عوامل متعددی نقش داشت؛ از آتش هوس داماد خانواده گرفته، که اینک دل در گروی عشق خواهر کوچکتر بسته بود، تا کینه و حسادت خواهر بزرگتر و جهل و تعصب کور پدر که با خود فریبی جاهلانه در حفاظت از آبرو و شرافت خانواده در برابر حرف و حدیث های همسایگان قساوت بزرگی را به خیال غیرت ورزی مرتکب شد.

این مسئله از جهات عدیده ای قابل بررسی است که بعضاً به نظر این قلم رسیده است:

۱- ضرورت قانونمندی مناسبات اجتماعی و خانوادگی

حریم های اخلاقی و دینی که سالیانی میان محارم تا حدودی رعایت می شد، به رغم همه تبلیغات و ترفندهای حکومت فقهی و گشت و گرفتن های انتظامی، به شدت شکسته شده و بی بند و باری در مناسبات خانوادگی به بیمار دلان هوس باز میدان گسترده ای داده است. و گرنه کی یک داماد چنین جرأت و جسارتی پیدا می کرد که خواهر زن نوجوانی را به مدت ده روز برباید! آنگاه تقاضای تبدیل همسر هم بکند و خانواده اش نیز بر این هوس مدافع باشند؟

۲- ضرورت درمان بیماری خشم و خشونت

اعترافات پدر و سایر اعضای خانواده، موقعی دلخراش تر و جگر سوزتر می شود که سخن از ملایمت و مظلومیت دختری که در اوج احساسات و عواطف نوجوانی قربانی این فریبکاری شده به زبان می آورند:

« از همان ساعت او را کتک زد ، طفلک صدایش در نیامد و تنها می گفت من چه باید بکنم ؟ » . . . « در کنارش نشستم و گفتم : یا تو باید بمیری یا من تا از این وضع رقت بار خلاصی پیدا کنیم ، او پیشانی مرا بوسید و گفت . . . اگر قرار است کسی از دنیا بود من هستم . . . شب به کندی می گذشت . بارها نشستم و به چهره معصومش خیره شدم . هنگام اذان صبح مانند هر روز بیدار شدم و به بالای سرش رفتم . خواهرش را نیز بیدار کردم . حرفهای آخرین ما زده شد . برای آخرین بار گفتم بین من و تو یک نفر باید زنده بماند و فرزانه به آسودگی خوابید و خود را داوطلب مرگ کرد . برای آخرین بار صورتم را بوسید و من هم با او وداع کردم ، دستهایش را در دست خواهرش گذاشتم و بعد با دستمال . . . مقاومتی نکرد . در این دقایق همه بیدار بودند و هر کدام در گوشه ای از خانه نشسته بودند . . . »

تنها خانواده این نوجوان فریب خورده نبود که گره ناشی از مشکلات اجتماعی و خانوادگی خود را می خواستند به شیوه « زود و زور و ضربتی » ! بکشایند ، « کاربرانی » هم که با اظهار نظر خود به دنبال ستون خبری اینترنتی خواستار اعدام سریع و قاطع جوان هوسباز بودند متوجه نیستند که اگر کیفر « هوسرانی » مرگ باشد ، در شهر هر آنچه هست گیرند !

عده ای هم به حق نگران اند مبادا با ملاحظات فقهی آقایان و حق ولایتی که برای پدر قائل هستند ، قاتل قساوت پیشه از مجازات قتل رهائی یابد و چنین استثنائی چراغ سبزی برای غیرت ورزی های آینده و خط قرمزی بر حقوق فرزندان باشد . مهم تر از همه ، باید دید چرا در میان ملت مظلوم و ملایم و سازگار ما خشم و خشونت این چنین خانه کرده و خنده و خرمی و خدا دوستی از خرابه ها رخت بر بسته است؟!

۳- ضرورت تغییر دیدگاه «یک بام و دو هوا» !

« ادوارد براون » در سفر نامه « دو سال در میان ایرانیان » ، در آن روزگاری که هنوز شهرهای ما لوله کشی آب آشامیدنی نداشت و مردم از طریق جوی کوچه و برزن « آب انبارهای » خود را پر می کردند ، نکته ظریفی را درباره اخلاقیات ما نوشته بود . به گفته او ؛ معنای جوی آب برای هر ایرانی بر حسب آنکه قبل یا بعد از خانه او قرار گرفته باشد متفاوت است ؛ جوی بالا دست باید همواره تمیز و پاک باشد و کسی حق ندارد آنرا آلوده کند ، اما خالی کردن سطل زباله و شستن کهنه بچه و . . . در جوی پائین دست اشکالی ندارد!

آیا فکر نمی کنید این غیرت ورزی های ناموسی نسبت به دختران و حساسیت ورزیدن روی پاکی آنان و بی تفاوتی نسبت به هر کثافت کاری پسران ریشه در همان خودخواهیهای تاریخی و پیشینه « مرد سالاری » دارد؟ چه فرق میکند که ناموس یک فرد مورد تعرض پسر همسایه قرار گیرد ، یا ناموس همسایه او توسط پسر آن فرد ؟ مگر بنی آدم اعضای یک پیکر نیستند ؟

به احتمال قریب به یقین ، اگر به جای فرزانه مقتول ، برادر او نسبت به دختر همسایه چنین ستمی را روا داشته بود ، پدر سنگدلش ، همچون خانواده داماد هوسباز ، امروز مدافع پسرش بود و احساس غیرت ورزی هم نمی کرد !

آیا همان قدر که به دختران توصیه عفت و نجابت می شود و از فریب و فساد افسار گسیختگان جامعه هشدارشان می دهند ، به پسران هم هرگز توصیه می شود نگاه ناپاک به ناموس دیگران نداشته و با شرافت کسی بازی نکنند ؟

در حالیکه در کتاب دینی مسلمانان به هردو جنس (زن و مرد) گفته اندام جنسی خود را بپوشانند (۱) ، به هردو گفته چشم چرانی نکنند (۲) ، هر دو طرف را از هم جنس بازی هشدار داده (۳) ، کیفر هر دو جنس را در فحشای علنی مساوی قرار داده (۴) ، ... و اصلاً زن و مرد را یک انسان در دو جلوه معرفی کرده است

۴- ضرورت تبدیل تشریفات و آداب دینی به اخلاق و ایمان واقعی

از گزارش خبری چنین بر می آید که این جنایات در خانواده ای از طبقه سنتی و محافظه کار شهر مذهبی اصفهان رخ داده و پدر خانواده اهل مسجد و نماز و زیارت بوده است !

این هم بُعد دیگری از فاجعه فرهنگی جامعه ماست . وقتی اصل و اساس دین که ایمان و اخلاق و عمل صالح است فراموش گردد و همه هم و غم ها و هنر و همت ها معطوف به تظاهرات دینی و تشریفات ، بزرگداشت ها و سوگواری های خالی از آموزش و آگاهی بخشی از اخلاق و عملکرد اسوه های ایمانی باشد ، برای قاطبه مردم چه ملاک و معیاری برای تصمیم گیری در این دو راهی های سخت زندگی می ماند ؟ وقتی قرآن که قلب معنوی اسلام است در جامعه به ظاهر مذهبی از تپش افتاده و تنها قالب های فقهی و سیاست های

قومی قدرت طلب و تمامیت خواه رونق یافته ، چه گره ای از آسیب های اجتماعی و دینی گشوده می گردد ؟ با ضوابط فردی فقهی در فروع شریعت ، که در قرون گذشته شکل گرفته ، چگونه می توان مشکلات شهرهای میلیونی امروز را حل کرد ؟ مشکل اساسی ، از زاویه حقوقی و احکام کیفری به دین نگریستن است که همه فسادها را فقط در روابط جنسی ، آنهم عمدتاً در مورد زنان ، می بینند و فسادهای اساسی تر همچون فقدان آزادی و عدالت ، بد اخلاقی ، رشوه ، خود خواهی ، خیانت و ... فراموش می شود .

این پدر جاهل و غافل اگر یک بار کتاب دینی خود را خوانده بود ، می فهمید که هرگز در این متن کیفر مرگ ، مگر در قصاص قتل (آنهم در شرایطی خاص) ، مجاز شمرده نشده و حداکثر تنبیهی که برای زن و مرد زناکار (۵) ، که کارشان زناست (نه خطای موقت و نا خواسته یک نوجوان) قائل شده ، صدتازیانه است آن هم در صورتیکه در ملاً عام انجام شده و چهار شاهد عادل ناظر بوده باشند ! یعنی موکول کردن تنبیه به امری تقریباً محال ! برای پیش گیری و هشدار به منحرفان تا حریم اجتماع را پاس دارند . و گرنه مادام که چنین فسادی علنی نشده است ، از آنجائیکه ضرر « اشاعه فحشاء » و انتشار خبر آن به دلیل ریختن قباحت عمل و آسیب اخلاقی که به جامعه وارد می کند ، بدتر و گناه آلودتر از « اصل فحشاء » می باشد ، مصلحت بر آن است که در همان خانه حل و فصل شود و امری که مربوط به روابط خصوصی زن و مرد است به بیرون درز نکند .

اما مسئله « سنگسار » زنان شوهر داری که مرتکب فحشاء می شوند ، حکمی است که از « تورات » و یهودیان مسلمان شده در صدر اسلام وارد کتابهای فقهی و تفسیری مسلمانان شده و هر قدر هم حدیث و روایت برای آن نقل کنند ، مسلماً کوچکترین سند قرآنی ندارد .

تفاوتی هم که میان کیفر زنانی محصنه و غیر محصنه (زنان شوهر دار و بی شوهر) قائل شده اند ، و برای اولی سنگسار و برای دومی تازیانه را تعیین می کنند نیز امری صددرصد فقهی است که دیدگاه تاریخی و مصلحت جوئی برخی از فقیهان مسلمان را نشان می دهد و چنین دیدگاهی ، استنباطی بشری تلقی می شود .

آنچه در قرآن (آیه ۴ سوره نساء) درباره وقوع فحشاء میان زنان (شوهر دار) در خانواده بیان شده (۶) ، « نگهداری آنها در خانه برای محدود کردن و مراقبت و اصلاح آنهاست تا با گذشت زمان خداوند راه حلی برای آنان بگشاید . »

به قول مرحوم طالقانی در تفسیر « پرتوی از قرآن » :

« تا اگر گرفتار بحران غریزه شده ، شاید دوره آن بگذرد و فروکش کند و اصلاح شود . یا عواطف مادری و مسئولیت اولاد او را به خود آورد ، یا اگر گرفتار وسوسه و علاقه به مردی شده ، آن شخص اصلاح یا منصرف شود یا بمیرد و همچنین . . . هر علتی که این زن را به فحشاء کشانده از میان برود ، و در نهایت، بیدار شدن وجدان ایمانی و توبه و برگشت . . . »

باز هم به قول ایشان :

« در خانه نگه داشتن زنی که دچار انحراف شده ، تا اصلاح شود ، مرحله ابتدائی است و باید پنهان باشد و اگر (عمل زنا) آشکار و علنی اثبات شد (با شهادت ۴ شاهد از فحشائی در ملاء عام) باید در دیدگاه عمومی صدتازیانه بخورد . . . »

همانطور که ملاحظه می کنید ، کیفر فوق که بسیار ملایم تر از رفتار معمول در بسیاری از جوامع در طول تاریخ است ، برای همسرانی است که با بی بند و باری خود اساس خانواده را در معرض آسیب قرار داده اند ، در حالیکه مسئله نوجوان ۱۷ ساله به مراتب از این هم سبک تر بوده است ، نه همسر و فرزند و تعهدی به کسی داشته ، نه به اختیار و اراده خود ربوده شده ، نه قصد تکرار داشته و نه شاهدهی در این ماجرا ، چهار شاهد یا حتی یک نفر ! وجود داشته است.

باز هم به گفته مرحوم طالقانی در تفسیر آیات سوره نساء (ص ۱۱۱ ج ۶ پرتوی از قرآن):

« همینکه با توبه پاک و اصلاح شدند و صلاحیت یافتند ، اندیشه مؤمنان نیز باید از بدبینی و آزار و سرزنش به آنان پاک شود و . . . از آزار و تعرض به آنان روی بتابند و به آنان روی خوش و پذیرش بنمایانند ، چه خداوند بس توبه پذیر و مهربان است . »

اما در اعترافات پدر این نوجوان می خوانیم :

« دخترم قبل از مرگ بارها عذر خواهی کرد و اشتباهاتش را گوشزد نمود . »

« دختر جوان در سکوت دست خواهر بزرگترش را گرفت و اجازه داد تا پدر او را به کام مرگ بکشاند »

به راستی برای توبه و تغییر مسیر چه شاهدهی قابل استنادتر از این سخنان لازم بوده است و چرا یک فرد متکی به مناسک صوری دینی باید این مقدار بی خبر از اصول اولیه دین خود باشد ؟

در این ماجرا، نه تنها خشم و خشونت و خون و خانه خرابی، نا بجا و خسارت بار بوده، بلکه توصیه به زندان و حبس ابد برای مقصرین این ماجرا هم راه حلی کارساز و پیشگیرانه از تکرارش نیست. باز هم به قول طالقانی:

« قوانین و محکومیت به زندان در کشورهای اسلامی به ناچاری و تقلید آمده که با صرف این همه نیروهای انسانی و مادی، نتیجه مطلوبی در تخفیف جنایات به بار نمی آورد. وقت ها و استعدادها و مخارجی که صرف یک سارق و قاتل می شود، از دستگاه های اجرائی و قضائی و زندان، به حساب نمی آید. هزاران برابر مالی که سارق ربوده، ملتی باید مالیات آن را پردازد و بار افراد معطلی را به دوش بکشد. و با همه اینها دزد در مکتب زندان ماهرتر و شقی تر می گردد. در زمان پیامبر اکرم (ص) و خلفاء اولین، زندان و زندانی سراغ نداریم. پس از آن زندانها مخصوص مخالفان حکام شد در حالی که در اسلام مخالفت با حکومت جرم نیست، مگر آنکه مخالف، مرتکب قتل و غارت و هتک گردد.»

۱- نور ۳۰ و ۳۱

۲- نور ۳۰ و ۳۱

۳- نساء ۱۶

۴- نور ۲ تا ۱۰

۵- به تشخیص آیت الله طالقانی در ص ۱۰۷ ج ۶ تفسیر پرتوی از قران

۶- به قول مرحوم طالقانی، وصف اسمی « الزانیه و الزانی » دلالت بر تلبس و ثبات صفت « زناکار، زناکاری » دارد ولی « فاحشه » معنای عام دارد، نه همین کار زنا... » با این تبیین معلوم میشود « زناکاری » عملی آگاهانه و با اختیار تصمیم و تکرار است و میان این امر با خطای نا خواسته جوانی که در طوفان احساسات گرفتار آمده تفاوت دارد.